

چون قریش بگریختند من نیز با ایشان بگریختم مردی سفید پوست
در ازابالا براسی بلقی میان زمین و آسمان بین رسید و مرا
بیت عبدالمطلب بن عوف رضی الله عنه آمد و مرا بسته دیدند
کرد که این را که ایسر کرده است هیچ کس جواب نداد مرا پیش رسول
صلی الله علیه و سلم آورد از من پرسید که ترا که ایسر کرده ای این ابی
جیس من گفتم نمی شناسم و مرا و مکرده در تنم که ویرا خبر کنم آنچه
دیدم بودم رسول صلی الله علیه و سلم فرمود که ویرا ملکی از ملائکه
ایسر کرده است ای ابن عوف بیا ایسر خود را سائب بن ابی جیس
گفته است که این کلمه همیشه بر یاد من بود و در اسلام من تا خبر
افتاد تا بود آنچه بود **و از آنجا که بعد از آن** که بعد از آن وقت بدر
خیزد و سب الجحی با صفوان بن امیه ذکر صحبت بدر کرد و پس
عمر بن وهب در میان اسیران بدر بود صفوان گفت عیث را
خدای تعالی ناخوش گردانید بعد از آن گفته شد که آن بدر عیث کت
آری بعد از این در زندگانی نا هیچ چیز نماند اگر چه آنچه قرض مردم
در دهن من نبود و از ضایع شدن عیال و اطفال خود اندوه
نکردی خفا که از برای من محمد بمیدینی رفتم که شنیده ام که محمد تنها
در بازار مدینه می گردد و با همسگی نشیند و مرا بها نه رفتن
است که پس من اسیر ایشانست صفوان گفت ادای دین تو
بر منم و نقد عیال تو در عهد من درین کار تقصیر کنی صفوان

تجربیه

تجربیه راه او کرد و وی شمشیر خود را تیز کرد و بزهر آب داد و صفوا
وصیت کرد که این سر را بپوشیده دار و روی بدین نهاد و چون
بمدینه رسید بر در مسجد فرود آمد و راه خود بست و شمشیر
خود را حایل کرد و بسوی رسول صلی الله علیه و سلم متوجه شد
امیر المؤمنین عرضی الله عنه با جمعی نشست بود تا که ماه ششم وی
بر عیراق دگت بگریزد این سگ را که دشمن خدایت در روز
بدر قهرم را بر جویا تمیج وی کرد و ایشانرا از اذلت عدو ما
اخبار وی کرد آن جمع ویرا بگریزند امیر المؤمنین عرضی الله
پیش رسول صلی الله علیه و سلم رفت و مقصد را بازگفت رسول
صلی الله علیه و سلم فرمود که ویرا بیا امیر المؤمنین عرضی الله عنه
یکه دست بند شمشیر ویرا که برگردن داشت تاب داد و حکم گرفت
و بدست دیگر دست شمشیر ویرا نگاه داشت و پیش رسول
صلی الله علیه و سلم در آورد و جمعی از انصار را گفت پیش رسول
صلی الله علیه و سلم بنشینید و از تعرض این سگ این شهید رسول
صلی الله علیه و سلم گفت ویرا بگذار ای عمر پیش کی غیر این است
چرا آمدی ای غیر کت از برای ایسوی که در دست شمشیر رسول
صلی الله علیه و سلم کت شمشیر چه آویختی کت روی شمشیرهای
ما سیاه که هرگز برای کاری نگیرد رسول صلی الله علیه و سلم فرمود
راستی پیش آنکه هر گزستی از کت خبر برای این تمام نیاید